

Developing and Validating the Cognitive Model of Resistance Culture in the Post-Revolution Poetry based on Structural Equation Modeling and Strategic Structural Interpretation

Reyhane Nameni¹

Abulqasim AmirAhmadi²

Sayyed Ali Akbar Shariati³

Abstract

Among the manifestations of language as a strong instrument of mind, literature has an outstanding agency due to its stylistic, semantics and emotional capacities. Also, Islamic revolution has laid the theoretical and intellectual groundwork for the interaction of the literature which resulted in reflection of its assumptions, values, expectations and ideology through a fine language. Among these instances is the resistance poetry which has resulted in perception and internalization of the culture. Despite these capacities, a comprehensive study which encapsulate this ideational atmosphere and enjoys policy and cultural management potentials is not carried out. Thus, the current research is an attempt to employ a new mixed design and cognitive poetics to develop a validated model of the variables involved in the construct of resistance culture in revolutionary poetry. Findings from structural equation modeling in SPSS revealed that in the cognitive model of resistance culture in the revolutionary poetry four components of ontology, epistemology, anthropology and methodology are located, and these components contain 17 variable with acceptable factor load. In the mapping of this model there are strategic, regulatory, two-faceted, influential, critical, goal and risk variables, each of which plays a different role in strategizing and cultural management of the country's literary space.

Keywords: *Resistance Literature, Cognitive Poetics, Resistance, Structural Interpretation, Modeling.*

1. Department of Persian Literature, Islamic Azad University, Sabzevar Branch, Sabzevar, Iran

2. Correspondent Author: Department of Persian language and Literature, Islamic Azad University, Sabzevar Branch

3. Department of Persian Language and Literature, Sabzevar Branch, Islamic Azad University

ساخت و اعتبار بخشی انگاره‌شناختی فرهنگ مقاومت در شعر پسا انقلاب بر اساس مدل سازی و تحلیل ساختاری راهبردی

ریحانه نامنی*، ابوالقاسم امیر احمدی**

سید علی اکبر شریعتی***

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۱۰

چکیده

نوشتار حاضر تلاشی است تا بتوان با کاربری یک روش تلفیقی نوین، ضمن رفع نقایص روش‌شناختی مطالعات پیشین در حوزه ادبیات پایداری با کاربری قالب نظری شعرشناسی شناختی و استفاده از نخبگان، مدل معتبری را از عوامل و متغیرهای دخیل در ساخت فرهنگ مقاومت در شعر ارائه داد. برای این منظور از مدل سازی معادله ساختاری از طریق تحلیل عاملی اکتشافی و تأییدی و تحلیل ساختاری راهبردی استفاده شده است. نتایج حاصل از تحلیل‌ها نشان می‌دهد که در انگاره‌شناختی فرهنگ مقاومت در شعر انقلابی، چهار مؤلفه اصلی: هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و روش‌شناسی قرار دارند که این مؤلفه‌ها ۱۷ متغیر با بار عاملی قابل قبول را در خود جای داده‌اند. در نگاشت این مدل، متغیرهای راهبردی، تنظیم‌کننده، دوجبهی، تأثیرگذار، بحرانی، هدف و ریسک حضور دارند که هر کدام نقش متفاوتی را در راهبرد سازی و مدیریت فرهنگی فضای ادبی کشور بازی می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: ادبیات پایداری، شعرشناسی شناختی، مقاومت، تحلیل ساختاری، مدل سازی.

*. گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد سبزوار، سبزوار، ایران

** نویسنده مسئول: گروه زبان و ادبیات فارسیف دانشگاه آزاد اسلامی واحد سبزوار

***. گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد سبزوار

مقدمه

زبان به عنوان ابزار قدرتمند ذهن، همیشه یکی از لوازم پنداری و اندیشگانی امپریالیسم بوده است و این مهم در امپریالیسم فرهنگی نمودی بارزتر یافته است (متلارت، ۱۹۷۹). در عین حال، زبان سوای کارکرد آفندی خود در حوزه فرهنگ، خدمات ابزاری فکری و اندیشه‌ای فراوانی را در بعد دفاع فرهنگی در مقابل نمودهای گوناگون امپریالیسم ارائه کرده است و استیلای فرهنگی جهان جویان و جهان گشایان را در حوزه‌های گوناگون فکری به چالش کشیده است (متلارت^۱، ۱۹۷۹: ۲۳). در این میان، ادبیات، به دلیل بهره جستن از ظرفیت‌های زیبایی‌شناختی، در برگیری ارزش‌های انسانی و تلازم جدایی‌ناپذیر با هنر و اندیشه، نقش بارزتری را ایفاء می‌کند. هارلو^۲ (۱۹۸۷) معتقد است، در میان ساحات ادب، شعر به دلیل دربرداشتن ظرفیت‌های فراوان حس شناختی، معناشناختی، و سبک‌شناختی، عاملیت برجسته‌تری را اتخاذ کرده است به گونه‌ای که در بسیاری از برهه‌های زمانی، شاعران، رهبری نرم‌افزاری و اندیشگانی بسیاری از جریان‌های مقاومت را بر عهده داشته‌اند. براساس هارلو (۱۹۸۷، ص ۴۰) مرور نظام‌مند این جریان اندیشگانی که در قالب نظم، ضمن تقویت فرهنگ بومی به مبارزه با امپریالیسم فرهنگی غرب در فضای پسا استعماری پرداخته است، نشان می‌دهد که مواجهه شعر مقاومت با هژمونی فکری و فرهنگی غرب در دو ساحت اصلی حادث شده است؛ در ساحت نخست، شعر مقاومت از لحاظ فنی تلاش کرده است تا قالب نوینی از سبک و نظم ارائه دهد که مغایر با کلان ساختارها، الگوهای بلاغی و قراردادی^۳، عینیت اثبات‌گرا^۴ و قالب کاری شعر امپریالی است. در ساحت دوم که نقطه اتکای نوشتار حاضر است نیز، شعر مقاومت در بعد کنش‌گری اندیشگانی تلاش کرده است تا از طریق خلق جنبش‌های نرم‌افزاری آگاهی‌بخشی، ارائه تعریف نوین از ارزش‌های انسانی، و بومی‌سازی مبانی معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی تفکر مبتنی بر زیست‌بافت خود، تضادی رادیکال با غرب را دنبال کند (هارلو، ۱۹۹۱).

در همین راستا، ادبیات مقاومت همچنین از ظرفیت‌های جدلی^۵ نامتناهی شعر برای اهداف

1. Mattellart
2. Harlow
3. Rhetorical Conventions
4. Positivist Objectivity
5. Polemic

کاربردشناسانه رسانه‌ای و تبلیغاتی بهره جسته است. علاوه بر آن، از تلفیق گوناگون این ظرفیت‌ها برای ساخت نظام‌های مبتنی بر بوم، ساخت واحدهای اجتماعی مبتنی بر همگونی هویتی و ملی‌گرایی و ساخت جریان‌های حماسی مبتنی بر عاطفه و شعور انسانی، در مقابل هژمونی ترکیبی غربی استفاده شده است (همیلتون^۱، ۱۹۷۸). در کنار همه این ویژگی‌ها، شعر به دلیل تلفیق هم‌زمان فاهمه (شناخت) و احساس (تجربه)، دارای ظرفیت‌های روان‌شناختی عظیمی است که از آن در ادبیات مقاومت برای افزایش انگیزش استفاده شده است (فردا^۲، ۲۰۰۹). افزون بر آن، نظم یکی از پرفریت‌ترین حیطه‌های ادبی برای تغییر و تعدیل زبان‌شناختی و خلق ساختارهای استغنایی و اقناعی در سیاست است (گارث و مالی^۳، ۲۰۱۴). لذا، شعر مقاومت، به واسطه همین ویژگی، یکی از بن‌مایه‌های اصلی جنبش‌های آزادی‌بخش در سیاست معاصر بوده است زیرا هم دارای ظرفیت بسیط خوانشی و هم دارای طیف وسیعی از پذیرش اجتماعی است (هارلو، ۱۹۸۷، ص ۴۷-۴۵).

انقلاب اسلامی ایران به دلیل ظرفیت‌های فکری و نرم‌افزاری، معرفت‌شناختی، و هستی‌شناختی و ریشه داشتن در منبع لایزال وحی الهی، بسترسازی و نهادسازی مناسبی را در ابعاد سخت‌افزاری و نرم‌افزاری برای کنش‌گری ادبیات در عرصه‌های گوناگون فراهم آورده است. انقلاب اسلامی، همچنین به دلیل دارا بودن همین ظرفیت‌های معرفت‌شناختی، پتانسیل گفتمانی قدرتمندی را برای تئوریزه کردن اسلام واقعی در عرصه‌های گوناگون فراهم کرده است که باعث بازتعریف بسیاری از ارزش‌های انسانی و اجتماعی شده است. برهم کنش همین ظرفیت‌ها در فضای هم‌افزا و هرنموتیکی شکل گرفته در پسا انقلاب، باعث خلق و شکل‌دهی بسیاری از جریان‌های اجتماعی و فرهنگی در دوران انقلاب شده است. بسیاری از شاعران ایرانی نیز در فضای جنگ تحمیلی و پس از آن در رخدادهای گوناگون اجتماعی و مبارزاتی، از جمله در جهاد دفاع از حرم، با بهره‌گیری از همین ظرفیت‌ها، کنش‌گری خوبی در عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی از خود نشان داده‌اند که موجب تقویت اندیشه و فرهنگ مقاومت شده است (اسدی و رجبی، ۱۳۹۶). این کنش‌گری ادبی نه تنها باعث انعکاس قدرتمند مفروضات، ارزش‌ها، انتظارات و ایدئولوژی اسلامی-انقلابی با بیانی لطیف شده است، بلکه ادراک و فهم مخاطب خویش را از ماهیت پدیده مقاومت و

1. Hamilton
2. Freud
3. Garth & Maly

درونی سازی فرهنگ مقاومت را موجب شده است. علیرغم این ظرفیت‌ها، تاکنون مطالعه‌ای برای ترسیم دقیق رابطه این فضای کنشی و اندیشگانی که دارای ظرفیت‌های سیاست‌گذاری و مدیریت فرهنگی بالایی است، صورت نگرفته است. از طرف دیگر، اغلب تحقیقاتی که به ماهیت شناسی ادبیات مقاومت پرداخته‌اند، اغلب دارای کاستی‌های روش‌شناختی بوده‌اند و تفسیری خطی، یک‌بعدی و توصیفی از این پدیده ارائه داده‌اند. چنین تبیینی از این پدیده اندیشگانی که درون‌مایه‌های معرفتی، دانشی و کارکردی عمیقی دارد و نقش قدرتمندی در بقاء و ثبات و ترویج و صدور انقلاب بازی می‌کند، باعث از دست رفتن ظرفیت‌های ایجادشده ناشی از آن در بحث مدیریت فرهنگی شده است. از این رو، نوشتار حاضر تلاشی است تا با کاربرست یک روش تلفیقی نوین و کارآمد، ضمن رفع نقایص روش‌شناختی مطالعات پیشین در حوزه ادبیات پایداری، مدل معتبری از عوامل و متغیرهای دخیل در ساخت شعر مقاومت که موجب تقویت فرهنگ مقاومت شده است را ارائه دهد و براساس آن راهبردهایی را برای تقویت و مدیریت این فرهنگ از طریق ابزار ادبی، ارائه دهد. بنابراین، تحقیق حاضر تلاشی است تا ضمن کشف متغیرهای مؤثر در بر ساخت شعر مقاومت و ارائه مدل ذهنی معتبر از آن، رفتار و ماهیت این متغیرها را در فضای فرهنگ مقاومت تحلیل ساختاری نموده و براساس نتایج حاصل از آن، راهبردهای مناسبی برای مدیریت و سیاست‌گذاری در این نظام نرم‌افزاری ارائه دهد.

۲. سوالات تحقیق

پژوهش حاضر تلاشی برای پاسخ دادن سؤالات زیر است:

سؤال اصلی

مؤلفه‌های شناختی فرهنگ مقاومت در شعر پسا انقلاب کدام‌اند؟

سؤال‌های فرعی

۱- انگاره شناختی فرهنگ مقاومت در شعر پسا انقلاب دارای چه مؤلفه‌هایی است؟

۲- هر مؤلفه چه متغیرهایی را ذیل خود جای داده است؟

۳- ارتباط این متغیرها با یکدیگر چگونه است؟

۴- رفتار و تأثیر گذاری آنها در ساخت نظام فرهنگ مقاومت چگونه است؟

مبانی نظری و ادبیات تحقیق

تعریف مفاهیم و اصلاحات

انگاره: منظور از انگاره (مدل)، بیان مفهومی یک نظام از ایده‌ها، رخدادها یا فرایندها است که موجب کشف و فهم الگوهای روابط و یا پدیده‌های علمی در دنیا می‌شود و امکان تحلیل، تبیین و پیش‌بینی آنها را فراهم می‌سازد. در پژوهش حاضر، منظور از انگاره شناختی، مدل معرفتی ناشی از تحلیل پدیده شعر انقلاب است که از مشاهده و یا تحلیل محتوای شعر و یا استنباط ناشی از آن منتج شده است و با ارائه یک ساخت نظام‌مند و معتبر از مؤلفه‌های مؤثر در شعر پسا انقلاب، توصیف ساده و قابل فهمی از یک پدیده پیچیده ذهنی و انتزاعی را فراهم می‌کند.

شناخت‌گرایی: براساس فونتانا^۱ (۱۹۸۱)، شناخت‌گرایی یک رویکرد معرفت‌شناختی به کشف و تحلیل فرایندهای ذهنی است که منجر به بیان آگاهانه و درونی درک انسان از پدیده‌های جهان، فرای مشاهده، می‌شود. این ادراک معرفتی، درونی و در پاسخ به تجارب بیرونی حاصل می‌شود اما بیش از تکیه بر بافت بیرونی در تحلیل، به ساختار درونی ذهن انسان و فرایندهای تحلیلی آن معطوف است و بر عاملیت ذهن انسان بر تحلیل اطلاعات ورودی از محیط، تکیه دارد.

تحلیل عاملی اکتشافی: یک روش تحلیلی است که در آن به کمک تکنیک‌های آماری، با تقلیل داده‌های جمع‌آوری شده به دسته‌های کوچک‌تر معنادار، ساختار نظری ضمنی پدیده‌ها، در قالب مؤلفه‌ها و متغیرهای ذیل هر پدیده، همچنین نظام روابط بین آنها، کشف می‌شود.

پیشینه تحقیق

به دلیل نقش برجسته ادبیات پایداری در ساحت‌های گوناگون انقلاب اسلامی ایران، تعریف، مفهوم‌شناسی، سبک‌شناسی و کاربردشناسی ادبیات مقاومت توجه محققان زیادی را به خود جلب کرده است که از منظرهای گوناگونی به این مقوله پرداخته‌اند. فلاحی و دیگران

1. Fontana

(۱۳۹۹) با اتخاذ روشی توصیفی-تحلیلی، به بررسی مقابله‌ای مضامین مقاومت در دو بافت فرهنگی ایران و فلسطین پرداخته‌اند و اشتراکات مفهومی آن را از لحاظ سبک‌شناسی و نمادشناسی موردبررسی و تحلیل قرار داده‌اند اما علیرغم آن به بررسی دلایل زمینه‌ای و اندیشگانی این اشتراکات نپرداخته‌اند. همچنین به دلیل ماهیت توصیفی و تحلیلی، این تحقیق از مبنای نظری یا قالب کاری خاصی برای تجزیه و تحلیل داده‌ها استفاده نکرده است. صالحی و ملکی (۱۳۹۶)، ادبیات مقاومت را که به شکل‌های گوناگون نظم و نثر نمود یافته است را دارای رویکردی ساده‌گرا و درعین حال ساختارمند و هدف‌گرا عنوان می‌کنند که به دلیل بهره‌جستن از مفاهیم عمیق اسلامی و فرهنگ مبتنی بر یافت ملی و هویتی ایران، اهداف تعالی‌بخش انسانی خود را در جنبه‌های فردی و اجتماعی انقلاب اسلامی ایران، دنبال کرده است و باعث باز-زایش و تقویت فرهنگ مقاومت در ایران شده است. در این تحقیق که به مرور و جمع‌بندی برخی مطالعات دیگر در این زمینه پرداخته است، به روش‌شناسی یا مبنای نظری خاصی برای تحلیل و بررسی اشاره نشده است. پسندی و اژه‌ای (۱۳۹۶) نیز از یک قالب کاری محقق ساخته با عنوان ادبیات تطبیقی اسلامی، به بررسی گزاره‌های اشتراکی نمادی و مضمونی در اشعار سلمان هراتی و سمیع القاسم پرداخته‌اند ولی همانند دیگر تحقیقات انجام‌شده در این زمینه به فرامتن و زمینه‌ها و دلایل این اشتراکات اشاره نکرده‌اند. پیش‌تر نیز محمدزاده (۱۳۹۵) در تحقیقی مشابه اما با حیطه مطالعاتی محدودتر، به بررسی ساختاری نماد در ادبیات عاشورایی پرداخته و یک تحلیل زبان‌شناختی صرف از این پدیده ارائه کرده است و تلاش کرده است ضمن بررسی سیر تکوین فرهنگ عاشورا در یک بافت تاریخی، به بیان رابطه عمیق ادبیات پایداری و فرهنگ عاشورا پردازد اما به دلایل و فرا-بافت این رابطه عمیق اشاره نشده است. روشنفکر و دیگران نیز از همین رویکرد برای بررسی اشعار مقاومت در اشعار سمیع القاسم، حسن حسینی و قیصر امین پور بهره برده است و درعین حال از محدودیت‌های روش‌شناختی و مبنایی تحقیقات بالا، فارغ نبوده است. پیش‌تر نیز نعمتی و دیگران (۱۳۹۲) از همین روش برای تحلیل مفاهیم پایداری برای تحلیل اشعار عبدالوهاب بیاتی بهره جسته‌اند.

بدیهی است برای بررسی رابطه شعر مقاومت با ذهن شاعر مقاومت و تجلی آن در یک بافت انقلابی و درنهایت منتج شدن به فرهنگ مقاومت، نیاز به یک قالب و مبنای نظری کارآمد است

که امکان بررسی همه این ابعاد را فراهم سازد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که کاربرد علوم شناختی در ادبیات این فرصت را در اختیار محققان قرار داده است. بر همین اساس، در تحقیق حاضر برای کشف متغیرها و مؤلفه‌های گوناگون این پدیده از شعرشناسی شناختی^۱ بهره‌برداری شده است که یک بنیان نظری بین‌رشته‌ای^۲ و فرا-رشته‌ای^۳ را در علوم زبانشناسی (سبک‌شناسی)، روانشناسی، جامعه‌شناسی و زیبایی‌شناسی را فراهم آورده است. این مبنای نظری در زیر مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین، برای گذار از ماهیت خطی و تک‌بعدی و کاستی‌های روش شناختی تحقیقات پیشین، در مطالعه حاضر از یک طرح تحقیق نوآورانه تلفیقی استفاده شده است که مدل سازی معادله ساختاری در علوم انسانی را با تحلیل ساختاری ترکیب کرده است تا ضمن کشف متغیرها و مؤلفه‌های انگاره شناختی فرهنگ مقاومت در شعر پسا انقلاب، و اعتباربخشی آن، به بررسی رفتار و ماهیت این متغیرها در این نظام اندیشگانی پردازد و خروجی معتبری را در اختیار راهبرد سازان فرهنگی در حوزه ادبیات انقلاب قرار دهد.

مبنای نظری تحقیق (شعرشناسی شناختی)

شعرشناسی شناختی یکی از رویکردهای نوین به تحلیل ادبی است که کاربرد علوم شناختی در بررسی متون ادبی برای نخستین بار تحت عنوان زبان‌شناسی شناختی^۴ توسط اندیشمندان و محققانی مانند لکاف^۵ (۱۹۸۷)، لنگکر^۶ (۱۹۹۱) و تالمی^۷ (۲۰۰۰) مطرح شد. زبانشناسی شناختی معطوف به بررسی چگونگی ساخت مفاهیم و متون ادبی توسط فرایندهای ذهنی انسان است. در کنار آن نیز، زبانشناسی شناختی، افزونه‌های زبان‌شناختی و زیبایی‌شناختی که توسط ذهن بشر بر متن ادبی اضافه می‌شوند را تحلیل و بررسی می‌کند (فوکونیر و ترنر^۸، ۲۰۰۲). زبان‌شناسی شناختی از انشاق‌های نظری و رویکردی گوناگونی برای تحلیل متون ادبی برخوردار است که از جمله

-
1. Cognitive Poetics
 2. Inter-disciplinary
 3. Trans-Disciplinary
 4. Cognitive Linguistics
 5. Lakoff
 6. Langacker
 7. Talmy
 8. Fauconnier & Turner

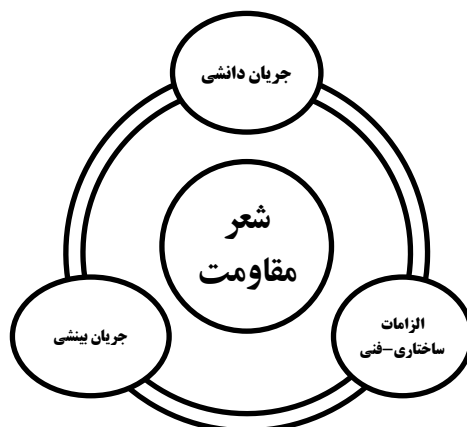
آن‌ها می‌توان به نظریه جهان متن^۱ (گاوینز^۲، ۲۰۰۷)، نظریه استعاره مفهومی^۳ (کریسپ، ۲۰۰۳)، نظریه متن و طرح‌واره^۴ (والش^۵، ۲۰۰۷)، دستورشناسی شناختی (همیلتون) و غیره اشاره کرد. شعرشناسی شناختی نیز یکی از رویکردهای شناختی به تحلیل متون ادبی است که دارای سطوح متفاوتی از تحلیل است. براساس استاک ول^۶ (۲۰۰۹)، شعرشناسی شناختی در سطح کلان^۷ به بررسی رابطه بین دانش بافت فرامتن و بافت متن می‌پردازد و از این حیث دارای درون‌مایه‌های انتقادی به تحلیل متون ادبی است. در سطح خرد نیز، شعرشناسی شناختی یک تحلیل عمیق از سبک‌شناسی متن را براساس فضای ذهنی و ادراکی نویسنده، ارائه می‌دهد. یکی از اصول بنیادین در شعرشناسی شناختی، مفروض بودن رابطه بین دانش (شناخت) و معنایی است که از طریق ساختار زبانی متبلور می‌شود استاک ول (۲۰۰۲). در تبیین این رابطه، ترنر (۱۹۹۱) بر این نکته تصریح کرده است که شناخت انسان از دنیا، شناخت و معرفت او نسبت به فهم و کاربست زبانی را شکل می‌دهد. به عبارت دیگر، شعرشناسی شناختی قائل به رابطه نزدیک و عمیقی بین تجربه، ذهن انسان و زبان است (گاوین و استین^۸، ۲۰۰۳). این بدان معناست که ساخت‌های زبانی در ادبیات اختیاری و قراردادی نیستند بلکه براساس فاهمه انسان که در تعامل با واقعیت بیرونی شکل گرفته است، ترغیب شده و خلق می‌شوند. بر همین اساس، نوشتار حاضر تلاشی است تا با به‌کارگیری این قالب فکری، فرایندهای معرفتی ذهنی دخیل در شکل‌گیری شعر مقاومت را که براساس تعامل ذهن شاعر با بافت معرفتی انقلاب اسلامی و هویت ایرانی شکل گرفته است را براساس روش تحقیق مطرح شده در زیر، کشف و اعتباربخشی کرده و براساس آن به تحلیل فضای فرهنگی ادبی پس از انقلاب اسلامی ایران پردازد و راهبردهایی را در این زمینه ارائه دهد.

مدل مفهومی اولیه تحقیق

در فرایندهای شناختی که مفاهیم ذهنی و دارای پیچیدگی‌های فراوان هستند، مدل مفهومی

1. Text World Theory
2. Gavins
3. Conceptual Metaphor theory
4. Scripts and Schemas
5. Walsh
6. Stockwell
7. Macro Level
8. Gavins & Stein

یک بیان عینی و ملموس از پدیده‌هایی است که تحت بررسی هستند. از آنجایی که ساخت مدل‌های معتبر ذهنی براساس دستورالعمل‌های مدل سازی، مبتنی بر یک مدل مفهومی است، تحقیق حاضر نیز، مبتنی بر یک مدل مفهومی براساس مفروضات و نظریات اولیه است که در شکل زیر نشان داده شده است. مرور پیشینه ادبی تحقیق حاضر نشان داد نشان داد که در خلق رویکردهای ادبی، حداقل سه محور اصلی جریان دانشی^۱، جریان بینشی^۲ و ابعاد ساختاری-فنی وجود دارند و شعر انقلاب نیز این قاعده نیست. این مدل مفهومی اولیه، به عنوان یک قالب کاری برای جهت بخشیدن به گام‌های تحقیق و جمع‌آوری داده‌ها برای ساخت مدل نهایی از طریق معادله ساختاری، مورد استفاده قرار گرفت:



شکل ۱. نگاشت مدل مفهومی اولیه تحقیق

در تحقیق حاضر، با شروع از مدل مفهومی بالا، مدل نهایی و اصلی تحقیق براساس مدل سازی معادله ساختاری، ساخت و اعتباربخشی شده است که در آن اصول بنیادین و کارکردهای شعرشناسی شناختی و روابط بین اجزای این نظام به منظور فهم و ادراک بهتر کاربران است، ارائه شده است تا براساس این شناخت حاصل شده از مؤلفه‌ها و ماهیت این نظام، نسبت به تحلیل، کاربرست و یا استفاده از آن در شرایط گوناگون اقدام کنند. مدل مفهومی شعرشناسی

1. Knowledge Flow
2. Thought Flow

شناختی، ضمن ارائه نگاشتی معتبر از ویژگی‌های اساسی شعر پسا انقلاب، با اتخاذ یک رویکرد اکسایشی، مؤلفه‌های غیر کارکردی و برون هشته را براساس بار عاملی کسب کرده، تعدیل و یا حذف می‌کند و منجر به ارائه یک قالب ابزاری و کارکردی می‌شود. در مدل ساختاری معادله حاضر، چگونگی ارتباط ساختاری علی^۱ بین جنبه‌های گوناگون پدیده نظری شعرشناسی شناختی و همبستگی بین متغیرهای آن را به تصویر کشیده است که در زیر بحث شده است.

روش‌شناسی تحقیق

روش تحقیق استفاده شده در مقاله حاضر تلفیقی است و از رویکردهای کمی و کیفی به‌طور هم‌زمان برای کشف و اعتباربخشی انگاره شناختی فرهنگ مقاومت در شعر پسا انقلاب استفاده می‌کند. براساس کرس ول (۲۰۰۸)، استفاده هم‌زمان از رویکردهای کمی و کیفی و برای بررسی و شناخت یک پدیده، موجب تحقق تصویر کامل‌تری از آن پدیده می‌شود و نتایج حاصل از آن قدرت تعمیم و روایی و پایایی بالاتری خواهند داشت. به‌طور کلی در تحقیق حاضر از دو فاز اصلی استفاده شده است که شامل مدل‌سازی معادله ساختاری^۲ و تحلیل ساختاری^۳ است. این دو فاز به صورت مختصر بررسی شده‌اند:

الف: مدل‌سازی معادل ساختاری: از این رویکرد برای ساخت و اعتباربخشی مدل‌های ذهنی و شناختی در علوم انسانی استفاده می‌شود. هدف از این فاز کشف و استخراج متغیرهای اصلی شکل‌دهنده فرهنگ مقاومت در شعر پسا انقلاب است. همچنین هدف ثانویه این فاز، استخراج مدل (انگاره) شناختی فرهنگ مقاومت در شعر است که چگونگی ارتباط و تعامل این متغیرها را در این نظام اندیشگانی نشان می‌دهد. برای رسیدن به این مهم، ادبیات تحقیق از سال ۱۳۵۷ تا ۱۴۰۰ به صورت نظام‌یافته مورد بررسی قرار می‌گیرد. برای به دست آمدن تحقیقات اصلی انجام شده در این زمینه، پایگاه‌های استنادی معتبر کشور در بازه مذکور مورد بررسی قرار گرفت. برای جامع بودن و مانع بودن یافته‌ها، تا زمان رسیدن به اشباع نظری^۴ از تحقیقات کتابخانه‌ای نیز

1. Causative Structural
2. Structural Equation Modeling
3. Structural Interpretation
4. Theoretical Saturation

استفاده شد. یافته‌های حاصل به کمک تحلیل محتوا و زمینه‌یابی مورد دسته‌بندی قرار گرفت و براساس رویکرد دورنیه و تاگوچی^۱ (۲۰۱۰) به شکل یک پرسش‌نامه معتبر در مقیاس لیکرت آماده سازی شد. این مقیاس در یک مطالعه آزمون (پایلو) در اختیار ۳۰ نفر از دانشجویان و محققان رشته ادبیات قرار گرفت و پایایی آن محاسبه شد. در گام بعدی، تحلیل عاملی اکتشافی^۲ در نرم‌افزار اسپاس به کمک ۷۹ نفر از اساتید، مدرسان و دانشجویان تحصیلات تکمیلی رشته ادبیات فارسی دانشگاه‌های آزاد اسلامی استان‌های خراسان شمالی، خراسان رضوی و خراسان جنوبی قرار گرفت. مؤلفه‌های اصلی انگاره شناختی شعر مقاومت به همراه متغیرهای ذیل آن‌ها براساس بار عاملی^۳ استخراج شد. در گام نهایی نیز با مشارکت ۱۱۲ نفر دیگر از شرکت‌کنندگان در بافت تحقیق یادشده، تحلیل عاملی تأییدی^۴ انجام و مدل نهایی فرهنگ مقاومت مبتنی بر شعر مقاومت به کمک افزونه آموس استخراج شد. این نتایج به تفصیل در بخش یافته‌ها در جداول مربوط ارائه شده‌اند.

ب: تحلیل ساختاری و راهبرد پژوهی: بعد از استخراج مؤلفه‌ها و متغیرهای فرهنگ مقاومت در شعر شناختی، تحلیل ساختاری ماتریس ضرایب اثرات متقاطع^۵ به کمک یک گروه نخبگانی ۵ نفره از اساتید ادبیات دانشگاه آزاد واحد سبزوار و دانشگاه فردوسی انجام شد. نتایج حاصل از این بخش که توسط نرم‌افزار میک‌مک انجام شد، برای ماهیت‌شناسی انگاره شناختی فرهنگ مقاومت در شعر انقلاب و ارائه راهبردها مورد استفاده قرار گرفت.

یافته‌های پژوهش و تحلیل

الف: نتایج حاصل از استخراج و اعتباربخشی انگاره شناختی

به منظور پاسخ دادن به سؤال اول تحقیق مبنی بر کشف و استخراج مؤلفه‌ها و متغیرهای انگاره شناختی فرهنگ مقاومت در شعر پسا انقلاب، مرور نظام‌مند ادبیات تحقیق انجام شد و اشعار عاشورایی در بازه زمانی چهار دهه گذشته مورد بررسی و تحلیل محتوا قرار گرفت. برای رسیدن

1. Dornyei & Taguchi,
2. Exploratory Factor Analysis
3. Factor Loading
4. Confirmatory Factor Analysis
5. Matrix of Crossed Impact Effects

به مؤلفه‌ها و متغیرهای موردنظر، واحد تحلیل متون جمع‌آوری شده، گزاره‌های معنایی انتخاب شد که براساس مفهوم سمانتیک استنباط شده از هر گزاره، شمول یا عدم شمول آن در هر دسته‌بندی، مورد بررسی قرار گرفت. دسته‌بندی‌ها براساس فراوانی بروز واحدهای مفهومی در گزاره‌ها، انتخاب و نام‌گذاری شدند و سپس براساس کدگذاری محوری و تقرب معنایی و کارکردی، در دسته‌بندی‌های بزرگ‌تر (اصلی) قرار گرفتند و براساس الگوی ارتباطی یافت شده بین آن‌ها، انگاره اولیه متشکل از مؤلفه‌ها و متغیرها شکل گرفت. فرایندهای کدگذاری به صورت چرخشی^۱ تا زمان رسیدن به اشباع نظری تداوم یافت و بر این اساس اصلاحاتی در برخی دسته‌بندی‌ها ایجاد شد. یافته‌های حاصل از این بخش منجر به کشف ۲۷ متغیر ذیل ۵ مؤلفه اصلی شد که در جدول زیر نشان داده شده است.

ردیف	مقوله اصلی	شاخص فرعی	درصد فراوانی
۱	مبانی فکری	شیوه استدلال	۲۵
		روش تفکر	
		الهیات	
		جهان بینی	
		اعتقادات	
۲	مبانی آموزه‌ای	بیان ارزش‌ها	۲۳
		بیان مفاهیم	
		غایت شناسی	
		گفتمان غالب	
		بیان هنجارها	
		بیان مضامین	
		جهت‌گیری عقیدتی	
		بیان آرمان‌ها	

ردیف	مقوله اصلی	شاخص فرعی	درصد فراوانی
۳	مبانی مردم شناختی	کنشگری جنسیتی	۲۲
		توجه به دانش بومی	
		هویت سازی انقلابی	
		بی مرزی قومیتی	
		ویژگیهای مکانی	
		ویژگیهای زمانی و تاریخی	
۴	کلان ساختارهای متن	کلان ساختار اندیشگانی	۱۹
		بیان انتقادی	
		تلفیق شور و شعور	
		جهان شمولگی	
		ارزشیابی و نتیجه مندی	
۵	ریز ساختارهای متن	سبک ادبی	۱۱
		سیاق ادبی	
		صنایع ادبی	

برای اعتباربخشی اولیه یافته ها و قرارگیری هر کدام از شاخص های فرعی ذیل هر مقوله، از الگوی اعتباربخشی کیفی اسجوستورم و دالگرین^۱ (۲۰۰۲) استفاده شد که براساس سه اصل فراوانی (تعداد دفعاتی که یک زیرشاخص با یک مقوله مرتبط شده است)، موقعیت هر زیرشاخص (تعیین ارتباط معناشناختی و کارکردی یک زیرشاخص با هر مقوله به نسبت سایر مقوله ها) و حاملیت مفهومی^۲ (بار تأکیدی قرارگیری هر زیرشاخص ذیل هر مقوله براساس تأکید مصاحبه شوندگان یا تأکیدات لغوی مستفاد از متون تحلیل شده) استوار است. همچنین برای اطمینان از صحت دسته بندی های انجام شده از راهبرد "کنترل اعضاء"^۳ لینکلن و گوبا^۴ (۱۹۸۵) استفاده شد که براساس آن، دسته بندی های انجام شده به صورت تصادفی به سه نفر از مصاحبه

1. Sjostrom & Dahlgren
2. Conceptual Pregnancy
3. Member Checking
4. Lincoln and Guba

شوندگان داده شد تا انطباق صحت آن‌ها با منظور مصاحبه شوندگان، بررسی شود که براساس آن برخی تغییرات جزئی انجام شد.

این مؤلفه‌ها براساس یک طرح تحقیق و در قالب یک پرسش‌نامه لیکرت مورد اعتباربخشی قرار گرفت. نتایج حاصل از مطالعه آزمون‌ه نشان داد که مدل ابتدایی^۱ استخراج شده از پایایی درونی مناسبی برخوردار است به طوری که میران هم‌بستگی پیرسون^۲ آن در ضریب آلفای کرمباخ^۳ معادل ۰,۷۸ قرار گرفت که برای مدل ابتدایی قابل قبول و از لحاظ آماری معنادار است. همچنین برای تعیین روایی ساخت و اعتباربخشی نهایی مدل استخراج شده، مفروضات مدل‌سازی معادله ساختاری در نرم‌افزار اس‌پی‌اس‌اس مانند توزیع نرمال داده‌های به‌دست آمده، وجود رابطه خطی بین متغیرها، کفایت اندازه نمونه موردبررسی قرار گرفت و سپس عاملیت پذیری مدل ابتدایی محاسبه شد که در جدول (۱) نشان داده شده است.

جدول ۱. محاسبه عاملیت پذیری مدل اولیه انگاره فرهنگ مقاومت در شعر شناختی

ارزش بسندگی نمونه (کی ام او)	۰/۸۳۱
آزمون کرویت بارلت	۸۲۱۰/۰۵
معناداری	۰/۰۰۰

نتایج بررسی این مفروضات نشان داد که این ارزش‌ها مقادیر مناسبی برای انجام اعتباربخشی مدل اولیه و تعیین روایی ساخت آن از طریق تحلیل عاملی اکتشافی است. بر همین اساس، پرسش‌نامه پایا شده توسط گروه اول شرکت کنندگان موردبررسی قرار گرفت و نتایج آن وارد نرم‌افزار شد. تحلیل ناشی از این بخش نشان داد که در ساخت انگاره شناختی فرهنگ مقاومت در شعر پسا انقلاب، براساس ارزش ایگن، ۴ مؤلفه معتبر اصلی و ۱۷ متغیر معتبر فرعی وجود دارند که دارای بار عاملی قابل قبول هستند و اجزای نهایی مدل مذکور را تشکیل می‌دهند که به صورت تجمعی، ۹۳ درصد واریانس موجود در جدول‌ها را به خود اختصاص داده‌اند. میزان مقبولیت بار

1. Hypothesized Model
2. Pearson Product Moment Correlation
3. Cronbach Alpha

عاملی نیز براساس معیار پالانت (۲۰۱۳) محاسبه شد. در مؤلفه هستی شناسی، شیوه استدلال، روش تفکر، الهیات و جهان بینی متغیرهای اصلی را تشکیل می دهند که در ساخت انگاره شناختی فرهنگ مقاومت در شعر پسا انقلاب نمود یافته اند. این گزاره ها بنیان های فکری و نظری اصلی یافت شده در ساخت فرهنگ مقاومت هستند که بر خلق، تقویت و پیشبرد سایر مؤلفه ها تأثیر بنیادین دارند. همچنین در مؤلفه معرفت شناسی، متغیرهای بیان ارزش ها، بیان مفاهیم و مضامین، غایت شناسی و بیان هنجارهای فرهنگ مقاومت در این اشعار نمود داشتند. در مؤلفه انسان شناسی نیز کنشگری جنسیتی، توجه به دانش (شناخت) بومی مبتنی بر بافت انقلابی، هویت سازی انقلابی و بی مرزی قومیتی، از دال های مرکزی فرهنگ مقاومت در شعر انقلاب حول این مؤلفه بوده اند. علاوه بر آن، مؤلفه روش شناسی فرهنگ مقاومت در شعر انقلاب دارای شاخصه ها و ویژگی های منحصر به فردی است که در قالب متغیرهایی مانند کلان ساختار اندیشگانی، بیان انتقادی، تلفیق شور و شعور، جهان شمولیت، ارزشیابی و نتیجه مندی و خلق ژانر اختصاصی نمود یافته اند. این مؤلفه ها و متغیرها به همراه برخی از برجسته ترین موصوفات آن ها در جدول (۲) ارائه شده است:

جدول ۲. مؤلفه ها و متغیرهای انگاره شناختی فرهنگ مقاومت در شعر پسا انقلاب

مؤلفه	متغیر	توصیف متغیر	بار عاملی
مؤلفه هستی - شناسی	شیوه استدلال	استفاده از براهین کلامی، تلفیق عقل و نقل ذیل هدایت وحی	۰/۹۱۱
	روش تفکر	استدلال عقلانی، اعتقاد به درک مستقیم و شهود	۰/۹۰۱
	الهیات و جهان بینی	علم مرتبط به وحی، اولویت معنا و روح، اعتقاد به انتظام هستی	۰/۸۹۷
مؤلفه معرفت - شناسی	بیان ارزش ها	تبیین ارزش هایی مانند شهادت، ایثار، صبر، آرمان گرایی	۰/۹۰۱
	بیان مفاهیم و مضامین	بیان مضامینی مانند عاشور، استکبارستیزی، عدالت طلبی	۰/۸۹۹
	غایت شناسی	بیان غایاتی مانند ولایت پذیری، آخرت گرایی، مهدویت	۰/۸۸۱
	بیان هنجارها	تقویت نرم هایی مانند حجاب، نهادسازی اجتماعی و بسیج	۰/۸۶۹

مؤلفه	متغیر	توصیف متغیر	بار عاملی
مؤلفه انسان‌شناسی	کنشگری جنسیتی	تبیین عاملیت برابری زن و مرد در کنش‌های انقلابی	۰/۹۳۲
	توجه به دانش بومی	برجسته‌سازی ویژگی‌های بافتی، سرزمینی، تاریخی	۰/۹۲۱
	هویت‌سازی انقلابی	بازتعریف هویت ملی و ملی‌گرایی در قالب انقلاب	۰/۹۱۷
	بی‌مرزی قومیتی	سازمان‌دهی بدون مرز قومیت‌ها ذیل ساختار انقلاب	۰/۸۹۷
مؤلفه روش‌شناسی	کلان‌ساختار اندیشگانی	انعکاس مدل اندیشگانی انقلاب از طریق الگوهای بلاغی متن	۰/۹۲۲
	بیان انتقادی	کاربست شیوه بیان انتقادی برای مرتبط‌سازی متن به فرامتن انقلاب	۰/۹۱۳
	تلفیق شور و شعور	کاربست حس مبتنی بر عقل در ادراک، تصمیم‌سازی و کنش انقلابی	۰/۹۱۱
	جهان‌شمولگی	محدود نبودن به مرزهای عینی، مفهومی و قراردادی در تبیین انقلاب	۰/۹۰۷
	ارزشیابی و نتیجه‌مندی	تلاش برای جهت‌دهی حس و رهبری عقل در قالب معرفت انقلابی	۰/۸۸۹
	خلق ژانر اختصاصی	کاربست گزاره‌های قهرمانی، زبان متعالی و دراماتیسم در رخدادهای انقلابی	۰/۸۸۵

برای تأیید و ساخت گراف نهایی مدل نیز، از افزونه آموس در نرم افزار اس‌پی‌اس‌اس انجام گرفت و شاخص‌های برازش مدل بررسی شد که در جدول (۳) نشان داده شده است.

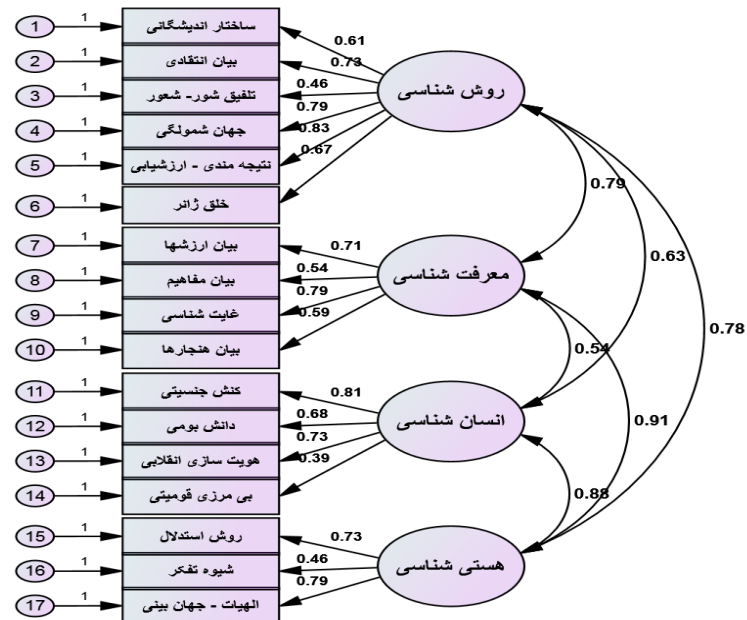
جدول ۳. شاخص های برازش برای انگاره استخراج شده

شاخص	سطح کنونی	سطح قابل قبول	نتیجه گیری
مربع خی (کای) ^۱	۱,۰۱	کمتر از ۳	خوب
شاخص نرم شدگی برازش ^۲	۰,۹۰	بیشتر یا مساوی ۰,۹۰	مناسب
شاخص برازش تطبیفی	۰,۹۳	بیشتر یا مساوی ۰,۹۰	خوب
ریشه میانگین مربعات خطای برآورد	۰,۳۱	کمتر از ۰,۰۵	خوب

همان طور که در جدول فوق نشان داده شده است، ارزش مربع خی (که نشان دهنده تفاوت بین ماتریس کوواریانس های مشاهده شده و منتظره است)، ارزش شاخص نرم شدگی برازش (که به بررسی تمایز بین معذور خی مدل پیشنهاد شده و مدل صفر می پردازد)، ارزش شاخص برازش تطبیفی (که به بررسی برازش مدل براساس برخی معیارها مانند اندازه نمونه و... می پردازد) و ارزش به دست آمده برای ریشه میانگین مربعات خطای برآورد، همه در وضعیت قابل قبول هستند که حاکی از برازش مدل است. پس از بررسی ارزش های عددی قابل قبول که مؤید انطباق مدل با واقعیت های میدانی در شعر مقاومت است، انگاره نهایی ترسیم شد که در شکل (۲) نشان داده شده است:

در شکل (۲)، علاوه بر ترسیم رابطه هر متغیر با هر مؤلفه، تأثیر و هم بستگی مؤلفه ها در این نظام نرم افزاری به همراه وزن اثر هر کدام از آن ها نشان داده شده است که به صورت ارزش های عددی بر روی منحنی ها ثبت شده است. نتایج حاصل از این بخش نیز نشان می دهد که مؤلفه هم بستگی بیشترین میزان بر هم کنش را با مؤلفه های دیگر دارد و از این حیث، مؤلفه ارزشمندتری در این نظام به شمار می رود.

1. Chi-Square (X2)/df
2. Normed Reference Index



شکل ۲. انگاره شناختی فرهنگ مقاومت در شعر پسا انقلاب

ب: نتایج حاصل از تحلیل ساختاری انگاره شناختی: پیشنهاد راهبردها

همچنین برای پاسخ دادن به سؤال بعدی تحقیق مبنی بر بیان راهبردهای مدیریت و هدایت فرهنگ مقاومت در فضای ادبی کشور، از تحلیل ساختاری در نرم افزار میک مک استفاده شد که در آن به کمک نظر نخبگانی در تحلیل ماتریس تأثیرات متقاطع، افزون بر ساختار سازی، اعتباربخشی دلفی یافته های حاصل شده و تهیه نمودار تأثیر متقابل و برهم کنش متغیرها، استخراج متغیرهای کلیدی در انگاره موردنظر انجام گرفت و براساس آن راهبردهایی ارائه شد. به عبارت دیگر، از ماهیت پژوهی و رفتارشناسی متغیرهای کلیدی انگاره شناختی فرهنگ مقاومت در شعر پسا انقلاب برای تغذیه پژوهشگران، کنشگران، راهبرد سازان و آینده پژوهان استفاده شد. نتایج حاصل از این بخش در شکل (۳) نشان داده شده است.

به گونه‌ای که با کم‌وزیاد کردن آن‌ها، می‌توان ماهیت و کارکرد نظام شناختی فرهنگ مقاومت را تغییر داد. این متغیرها دارای دو دسته اصلی هستند (۱) **متغیرهای حیاتی (بنیادین)**^۱، که مهم‌ترین متغیرهای تأثیر در انگاره شناختی فرهنگ مقاومت هستند و بیش‌ترین تأثیرگذاری را در این نظام به خود اختصاص داده‌اند. این متغیرها در سمت بالای خط قطری و در ناحیه دوم نمودار (شمال غربی) جای دارند که شامل شیوه استدلال، روش تفکر و جهان‌بینی و الهیات می‌شوند که همگی ذیل مؤلفه هستی‌شناسی هستند. این بدان معنی است که راهبرد سازان فرهنگی برای حفظ و تقویت انگاره شناختی فرهنگ مقاومت باید بیش‌ترین توجه را به این مؤلفه اختصاص دهند و تقویت آموزه‌ها و مختصاتمانند استفاده از براهین کلامی، تلفیق عقل و نقل ذیل هدایت وحی، استدلال عقلانی، اعتقاد به درک مستقیم و شهود، علم مرتبط به وحی، اولویت معنا و روح، اعتقاد به انتظام هستی و موارد این‌چنینی را در برنامه‌های آموزشی و مدیریتی خود قرار دهند. (۲) **متغیرهای محیطی (بافتی)**^۲: این متغیرها نیز در شمول متغیرهای تأثیرگذار قرار می‌گیرند اما علیرغم تأثیرگذاری خود بر سیستم، قابل تغییر پذیری بسیار کمتری دارند و بیشتر توسط شرایط محیطی تعیین می‌شوند. شیوه بیان انتقادی و تلفیق شور و شعور در دسته متغیرهای محیطی قرار می‌گیرند. برای مثال برای کاربرست شیوه بیان انتقادی برای مرتبط سازی متن به فرامتن انقلاب و، تصمیم‌سازی و کنش انقلابی نیاز به شرایط محیطی است که در خارج از فضای شعر انقلاب و در بافت محیطی و فیزیکی انقلاب رقم می‌خورد.

- **متغیرهای دو وجهی (دوبعدی)**^۳: این متغیرها در عین تأثیرگذاری، تأثیرپذیر نیز هستند و دارای ماهیت و رفتار بسیار ناپایداری هستند و تحت تأثیر عوامل گوناگون، از وجهی به وجه دیگر تغییر ماهیت می‌دهند. این متغیرها در شمال شرقی نگاشت تحلیلی توزیع می‌شوند و براساس تقسیم خط قطری، به دو دسته متغیر ریسک^۴ و متغیر هدف^۵،

1. Critical Variables
2. Environmental Variables
3. Bi-dimensional Variables
4. Risk
5. Target

دسته بندی می شوند. ۱) **متغیرهای خطر (ریسک):** توزیع این متغیرها حول خط قطری زرد است و دارای رفتار ماهیت ناپایداری هستند، ظرفیت زیادی برای تبدیل شدن به بازیگران اصلی هر نظام اندیشگانی و فکری را دارند و از این حیث دارای اهمیت بسیار زیادی هستند. بیان ارزش ها و بیان مفاهیم و مضامین در حیطه معرفت شناسی از جمله این متغیرها هستند که اگر در شعر انقلاب به صورت صحیح بیان شوند، خود زمینه ساز تقویت و بروز سایر متغیرها هستند. در بعد سبک شناسی و روش شناسی ادبی نیز، خلق ژانر اختصاصی با تأکید بر کاربست گزاره های قهرمانی، زبان متعالی و دراماتیسم در رخداد های انقلابی، بر سایر مؤلفه ها تأثیر می گذارد و گاهی هستی شناسی، معرفت شناسی و انسان شناسی انگاره شناختی شعر مقاومت را تقویت می کنند. ۲) **متغیرهای هدف:** این متغیرها با فاصله بیشتر و در زیر خط قرمز قطری قرمز قرار گرفته اند و در نظام اندیشگانی، تأثیر گذار هستند اما تأثیر پذیری آن ها از سایر متغیرها بیشتر از میزان تأثیر گذاری آن ها است. تأثیر گذاری و یا تأثیر پذیری این متغیرهای هدف در نتیجه برهمکنش با سایر مؤلفه های سیستم مشخص می شود. متغیرهای هدف دو-وجهی در انگاره شناختی فرهنگ مقاومت، شکل گیری هنجارها و غایت شناسی است به گونه ای که بیان غایاتی مانند ولایت پذیری، آخرت گرایی، مهدویت و تقویت نرم هایی مانند حجاب، نهادسازی اجتماعی و بسیج، که از متغیرهای اساسی در فرهنگ مقاومت هستند تحت تأثیر متغیرهای بنیادی تر شکل می گیرند اما با این حال، با توجه به شرایط سیستم، در عین حال بر سایر مؤلفه ها تأثیر گذاری نیز دارند.

- **متغیرهای وابسته^۱:** این متغیرها که در یک چهارم جنوب شرقی نگاشت قرار می گیرند و بیشتر نسبت به متغیرهای تفسیر شده در بالا حساس هستند و تحت تأثیر آن ها قرار می گیرند و بر همین اساس، تأثیر گذاری آن ها در سیستم اندیشگانی فرهنگ مقاومت کم است اما با این حال جز متغیرهای معتبر و اصلی هستند و در ساخت نظام فکری فرهنگ مقاومت نقش اساسی دارند. بنا به رفتار و ماهیت این متغیرها، متغیرهای خروجی سیستم نیز نام گرفته اند. ارزشیابی و نتیجه مندی سیستم که با تعیین و سنجش

1. Dependent Variables

ارزش کنش‌های انجام گرفته، نسبت به جهت‌دهی حس و رهبری عقل در قالب معرفت انقلابی تلاش می‌کند در این دسته قرار گرفته است. همچنین کلان ساختار اندیشگانی در بعد روش‌شناسی خود معلول دیگر متغیرها است. انعکاس مدل اندیشگانی انقلاب از طریق الگوهای بلاغی متن مستلزم بروز و عینیت بخشیدن به سایر متغیرها است تا در روش‌شناسی شعر انقلاب نمود یابد.

- **متغیرهای مستقل^۱:** علیرغم قرابت و همبستگی اندیشگانی و نظری با سایر متغیرها، متغیرهای مستقل از حیث کنش و تعامل با سیستم در فاصله دورتری هستند. این متغیرها نیز به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند: (۱) **متغیرهای مستثنی:** این متغیرها، اغلب تحت تأثیر و تأثر عواملی خارج از انگاره شناختی فرهنگ مقاومت قرار می‌گیرند. به دلیل اینکه همه این متغیرها نیاز به فضای بافتی فکری برای بروز دارند، در تحلیل حاضر هیچ کدام از متغیرها در این دسته جای نگرفته‌اند. (۲) **متغیرهای اهرمی ثانویه** که زیر خط قطری قرمز در این ضلع قرار گرفته‌اند، تعامل و تأثیرگذاری نسبی دارند ولی با این حال، تأثیرگذاری آن‌ها بیشتر از تأثیرپذیری آن‌ها است. به عبارتی می‌توان این متغیرها را به شکل متغیر ورودی ثانویه در نظر گرفت و با تغییر آن‌ها تا حدودی بر سیستم تأثیر گذاشت. متغیرهای ذیل مؤلفه انسان‌شناسی بیشتر در این مکان قرار گرفته‌اند که از آن جمله می‌توان به کنشگری جنسیتی برابر و تبیین عاملیت برابری زن و مرد در کنش‌های انقلابی، توجه به دانش بومی و برجسته‌سازی ویژگی‌های بافتی، سرزمینی، تاریخی، و بی‌مرزی قومیتی، سازمان‌دهی بدون مرز قومیت‌ها ذیل ساختار انقلاب اشاره کرد. راهبرد سازان فرهنگی کشور باید نسبت به ماهیت و رفتار هر کدام از این متغیرها، نسبت به برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری و مدیریت آن‌ها اقدام کنند. در نگاشت‌های حاصل از تحلیل ساختاری در جدول ضرایب اثر متقاطع، به‌طور کلی متغیرها هر چه به خط قطری قرمز نزدیک‌تر باشند راهبردی‌تر هستند و هر چه به سمت مبدأ نمودار نزدیک‌تر باشند، نقش تنظیم‌گری قوی‌تری در محیط بر جای می‌گذارند.

نتیجه گیری

مقاومت به عنوان یکی از اصول بنیادین زندگی بشری، متضمن ارزش‌ها و غایات والای بشری مانند عدالت و آزادی و تداوم بخش و تکامل آفرین حرکت تمدن بشری در مسیر سعادت است که برای تحقق آن ضرورت‌های اجتماعی، تأکیدات دینی و قرآنی، الزامات سیاسی و مدیریتی و استدلال‌های عقلانی فراوانی وجود دارد. با این حال (میرقادری و کیانی، ۱۳۹۱) معتقد است بدون ایجاد بافت فرهنگی پیرامون مفهوم مقاومت، تحقق این اصل بعید به نظر می‌رسد. ساختار نظری و اندیشگانی انقلاب اسلامی ایران، به دلیل ریشه‌دار بودن در منابع فکری، شناختی و نظری مرتبط با وحی و ساختار سازی و نهادسازی مبتنی بر همین مبانی، زمینه مناسبی برای تحقق مقاومت پدید آورده است که منجر به نتایج ارزشمندی برای نظام شده است و وجه تمایز برجسته آن با سیر انقلاب‌های دنیا را پدید آورده است. فرهنگ مقاومت در ساحات گوناگون سخت و نرم بروز یافت اما این فرهنگ، در عرصه نرم و اندیشگانی، نمود بنیادی‌تر و قدرتمندتری داشت. ادبیات و شعر انقلاب نیز با تلفیق ظرفیت‌های هنر، زبان‌شناسی و زیبایی‌شناسی با ارزش‌های اصیل اسلام و انقلاب ایران، یک زیر-فرهنگ منحصربه‌فردی را خلق کرده است که هم در عرصه‌های سختی مانند جنگ تحمیلی و دفاع از حرم و هم در عرصه‌های نرمی مانند رسانه و تبلیغات و آیین‌های مذهبی، نمایش آبرومندانه‌ای را ارائه کرده است و درنهایت یکی از ارکان فکری مقوم انقلاب بوده است. با این حال، فرهنگ مقاومت در ادبیات مقاومت و پایداری، دارای ظرفیت‌های فراوانی برای بسط و تقویت اصول انقلاب دارد اما به دلیل کاستی‌های تحقیقاتی و روش‌شناختی و تئوریک در پدیدارشناسی آن، مغفول مانده است که در فوق به برخی از آن‌ها اشاره شده است. پاسخ سؤال‌های اول تا سوم پژوهش، نتایج حاضر نشان داد که انگاره شناختی فرهنگ در شعر انقلابی دارای یک ساخت پیچیده و دربردارنده چهار محور (مؤلفه) اصلی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و روش‌شناسی است که آن را از بقیه ساخت‌های مفهومی متمایز کرده است. همچنین، ذیل این مؤلفه‌ها، ۱۷ متغیر گوناگون جای گرفته‌اند که به این فرهنگ، هویت بخشیده‌اند و شامل شیوه استدلال، روش تفکر، الهیات و جهان‌بینی، بیان ارزش‌ها، بیان مفاهیم و مضامین، غایت‌شناسی، بیان هنجارها، کنشگری جنسیتی، توجه به دانش بومی، هویت‌سازی انقلابی، بی‌مرزی قومیتی، کلان‌ساختار اندیشگانی، بیان انتقادی، تلفیق شور و شعور، جهان

شمولگی، ارزشیابی و نتیجه‌مندی، و خلق ژانر اختصاصی می‌شوند. در پاسخ به سؤال دوم تحقیق نیز، یافته‌ها حاکی از آن است که متغیرهای کشف‌شده در گام اول، در یک نظام ناپایدار و پویای اندیشگانی قرار گرفته‌اند که تحلیل و مدیریت آن‌ها را دشوارتر گردانیده است. نتایج بررسی سؤال چهارم پژوهش نشان داد که این متغیرها در چهار دسته متغیرهای ورودی شامل متغیرهای حیاتی و متغیرهای یافتی، متغیرهای دو-وجهی شامل متغیرهای ریسک و متغیرهای هدف، متغیرهای وابسته و متغیرهای مستقل، شامل متغیرهای مستثنی و اهرمی، قرار گرفته‌اند که هر کدام دارای ذات و ماهیت رفتاری گوناگونی هستند و با توجه به موقعیت قرارگیری در نظام اندیشگانی انگاره شناختی شعر انقلاب، از سایر متغیرها متمایز می‌شوند و در درجه‌های گوناگونی از اهمیت قرار می‌گیرند. به دلیل تفاوت روش شناختی نوشتار حاضر با تحقیقاتی که در این زمینه انجام شده است، امکان مقایسه مستقیم نتایج حاصل‌شده با ادبیات تحقیق وجود ندارد اما به‌طور کلی، یافته‌های حاصل‌شده با اغلب تحقیقات بررسی‌شده در پیشینه پژوهش، قرابت معنایی و کارکردی دارند.

کاربست نوآورانه یک روش نوین تحقیقاتی که منجر به تلفیق مدل‌سازی معادله ساختاری و تحلیل ساختاری کیفی شده است، اطلاعات ارزشمندی از محورهای این فرهنگ، مؤلفه‌ها و متغیرهای آن و ماهیت شناسی آن فراهم آورده است که دارای ظرفیت‌های سیاست‌گذاری و راهبرددسازی فراوانی است. این نتایج برای محققان حوزه سیاست‌گذاری و مدیریت فرهنگی، راهبرد سازان و آینده‌پژوهان کاربردهای فراوانی دارد زیرا یک منبع تغذیه معتبر برای این حیطه را فراهم کرده است. همچنین، این مقاله دارای ارزش‌ها و کاربردهای روش‌شناسی برای محققان حوزه زیان‌شناسی کاربردی است تا با کاربرست آن، تصویر عمیق‌تری از پدیده‌های علوم انسانی و ادبیات و زبان‌شناسی ارائه دهند. از لحاظ روش‌شناختی، نوشتار حاضر از تلفیقی رویکردهای کمی و کیفی برای بررسی یک پدیده غیر عینی و ذهنی استفاده کرده است که الگوی کاربرست آن و همچنین استفاده ترکیبی از نرم‌افزارهای گوناگون برای محققان حیطه‌های مختلف علوم انسانی قابل استفاده است. از لحاظ اعتبار یافته‌ها نیز، نتایج به‌دست آمده در این روش قابلیت اعتباربخشی و تخمین روایی و پایایی در دو سطح کمی و کیفی به وسیله نرم‌افزارهای تحلیلی و نظرات نخبگانی را دارند از لحاظ کاربردشناسی نیز امکان خلق و بسط نظریه از خروجی تحلیل عاملی وجود دارد زیرا این نوع از الگوسازی مبتنی بر داده‌های معتبر شده و دارای ماهیتی زایشی است. علاوه بر آن،

خروجی حاصل از مدل سازی معادله ساختاری یک ورودی معتبر برای تحلیل ساختاری و ماهیت پژوهی ارائه می دهد درحالی که خروجی تحلیل ساختاری خود نیز می تواند تغذیه معتبری را برای فرایندها و نرم افزارهای سناریونویسی و آینده پژوهی در نرم افزارهایی مانند سناریو ویزارد و غیره را فراهم کند. از لحاظ بافتی نیز، الگوی تدوین شده در پژوهش جاری، به دلیل ریشه داشتن در منابع و دانش بومی موجود در نظام اندیشگانی فرهنگ مقاومت و جهان بینی انقلاب اسلامی، مزیت های فراوانی بر مدل های غربی دارد که از آن ها برای تحلیل بخش های گوناگون فرهنگی استفاده می شود.

فهرست منابع

۱. اسدی، حیدر و رجبی، هادی (۱۳۹۶)، نقش فرهنگ مقاومت در امنیت داخلی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه سیاست، ۱۶، ۸۸-۱۰۴.
۲. پسندی، فائزه و اژه‌ای، تقی (۱۳۹۶)، جلوه‌های پایداری و تعهد در شعر سلمان هراتی و سمیع القاسم، کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی، ۷(۲۷)، ۲۳-۴۴.
۳. صالحی مرزيجرائی، ابوالفضل و ملکی، سپیده (۱۳۹۶)، فرم و هدف در ادبیات پایداری؛ نقش ادبیات پایداری در ایجاد فرهنگ مقاومت. همایش همایش ملی ادبیات مقاومت، دوره. ۴. فلاحي، کتابون؛ باوان پوری، مسعود و کاظم علیلو، سهیلا (۱۳۹۹)، اشتراکات شعر مقاومت سمیع القاسم و حسین اسرافیلی، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، ۱۴(۵۴)، ۳۱۳-۳۳۳.
۵. محمدزاده، مرضیه (۱۳۹۵)، بررسی ساختاری نماد در ادبیات عاشورایی، ادبیات پایداری، ۸(۱۴)، ۱۷۱-۱۹۴.
۶. میرقادر، سید فضل‌الله و کیانی، حسین (۱۳۹۱). بن‌مایه‌های ادبیات مقاومت در قرآن. فصلنامه مطالعات ادبی متون اسلامی، ۱(۱)، ۶۹-۹۷.
7. Creswell, J. (2008). Research Design: Qualitative, Quantitative, and Mixed Methods Approaches. London: Sage.
8. Crisp, P. (2003). Conceptual metaphor and its expressions. In J. Gavins & G. Steen (Eds.), Cognitive poetics in practice (pp.99-113). London: Routledge.
9. Dornyei, Z., & Taguchi, T. (2010). Questionnaires in Second Language Research: Construction, Administration and Processing (2nd ed.). New York: Routledge.
10. Fauconnier, G. & Turner, M. (2002). The way we think: Conceptual blending and the mind's hidden complexities. New York: Basic Books.
11. Fontana, D. (1981). Psychology for Teachers London: Macmillan.
12. Freud, S. (2009). On creativity and the unconscious: The psychology of art, literature, love, and religion. Haper: Collins.
13. Gavins, J & Steen, G. (2003). Cognitive Poetics in practice. London, Routledge.
14. Harlow, B. (1987). Resistance literature. New York: Methuen.
15. Harlow, B. (1991). Sites of struggle. Studies in Chicano literature, culture, and ideology criticism in the Borderlands, 149-64.
16. Lakoff, G. (1987) Women, Fire and Dangerous Things: What Categories Reveal about the Mind, Chicago: Chicago University Press.

17. Langacker, R.W. (1991) Foundations in Cognitive Grammar, Vol. II: Descriptive Application, Stanford: Stanford University Press.
18. Lincoln, Y. S., & Guba, E. G. (1985). Naturalistic inquiry. Sage, Naturalistic inquiry.
19. Mattelart, Armand (1979) Multinational Corporations and the Control of Culture, trans. Michael Chanan (New York, Humanities Press/Brighton, Harvester Press).
20. Pallant, J. (2013). SPSS Survival Manual. A step by step guide to data analysis using SPSS, 4th edition. Allen & Unwin. Australia.
21. Sjostrom, B., & Dahlgren, L. O. (2002). Nursing theory and concept development or analysis: Applying phenomenography in nursing research. Journal of Advanced Nursing, 40(3), 339–345.
22. Stockwell, P. (2009). The cognitive poetics of literary resonance. Language and Cognition, 1 (1), 25-44.
23. Talmy, L. (2000). Toward a cognitive semantics, Concept structuring systems. Cambridge: MIT Press.
24. Turner, M. (1991) Reading Minds: The Study of English in the Age of Cognitive Science, Princeton, NJ: Princeton University Press.
25. Walsh, C. (2007). Schema poetics and crossover fiction. In M. Lambrou & P. Stockwell (Eds.), Contemporary stylistics (pp.106-15). London: Continuum.